

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم

مهدی ممتحن^۱

چکیده

جمله معترضه در قرآن زاید نیست؛ بلکه در جای خاص خود قرار گرفته و بر اساس مقتضای حال کاربرد پیدا کرده است؛ طوری که هرگاه از سیاق کلام حذف شود، بخشی از کلام ساقط می شود؛ چرا که عبارت قرآنی با نظم و دقت خاصی سامان یافته، لذا نمی تواند ضعف تألیف داشته باشد. برای بررسی جمله معترضه چه در متون زبان عربی یا قرآن کریم، پرداختن به تفاوت های آن با دیگر اصطلاحات بلاغی نیز مانند تذییل و تکمیل و احتراس و جملات حالیه و استینافیه ضروری می نماید که در این مقاله به آنها پرداخته می شود.

واژه های کلیدی: قرآن کریم، اعتراض، تذییل و تکمیل، جمله استینافیه و حالیه

۱. طرح مسئله

جمله معترضه و اغراض و مفاهیم آن و نیز انواع جملات هم مضمون و اغراض نحوی آنها در قرآن کریم و زبان عربی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

برای دانستن اهمیت آن لازم است، نخست مفهوم جمله و دستور زبانشناسان و نحویان و سپس تفاوت آن را با کلام بررسی کنیم و آنگاه به بحث درباره انواع جمله از جهت نقش پردازیم و پس از آن اغراض و اهداف بیانی دو جمله اسمیه و فعلیه و ارزش بیانی و نحوی

جمله معترضه و دیگر جملات مشابه را ارزیابی کنیم و سرانجام، ارزش آن را در بلاغت و آیه‌های قرآن کریم بررسی نماییم.

۲. تعریف جمله و کلام

بازشناسی معنای لغوی و اصطلاحی جمله و کلام پیش از هر بحث دیگر ضروری می‌نماید که اینک به آن می‌پردازیم.

الف. معنای جمله: «جَمَلٌ» بر گروهی از مردم اطلاق می‌شود که گردهم آمده باشند (ابن منظور، ماده جَمَلٌ؛ ابن فارس، لغت جمله) و جمله گروهی از چیزهاست که تعداد معینی داشته باشد؛ چنان که در قرآن آمده است: *لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ جَمَلَةً وَاحِدَةً (الفرقان، ۳۳)*.

در اصطلاح، ترکیبی را که دارای اسناد و از مسند و مسندالیه تشکیل شده باشد، جمله می‌گویند و آن به دو شکل اسمیه و فعلیه است؛ مانند «اللَّهُ أَحَدٌ» (الاخلاص، ۱) و «جاءَ الْحَقُّ» (سبأ، ۴۹). جمله را زیربنای ساختاری کلام هم خوانده‌اند (لبدی، ۲۱۷). با جملات سخن گفته می‌شود و اندیشه شکل می‌گیرد (ابن جنی، ۳۰).

ب. معنای کلام: کلام در لغت به معنای سخن و گفتار است (معین، لغت کلام) و در اصطلاح، جمله‌ای است که مفید خبری باشد، به نحوی که چون گوینده خاموش شود، شنونده در انتظار نماند. به تعبیر دیگر، کلام عبارت از ادای الفاظی خاص که بر مقصود ذهن متکلم دلالت داشته باشد (همان، ۱۹). آن ممکن است یک جمله باشد؛ مثل: «اللَّهُ أَحَدٌ» و یا چند جمله متداخل؛ مثل: «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقرة، ۲۳).

۳. انواع جمله

دانشمندان نحوی، جمله را از نظر داشتن یا نداشتن نقش به دو گروه تقسیم‌بندی کرده‌اند که عبارت‌اند از:

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم ۶۱

الف. جملات بی نقش اعرابی: برخی از جملاتی که محلی از اعراب ندارند و نمی-توانند جایگزین لغت مفرد باشند و نقش آنها را بازی کنند، عبارت‌اند از: معترضه، ابتدائیه، تفسیریه، صله، استینافی و جز آنها (ابن هشام، ۵۳۶).

ب. جملات دارای نقش اعرابی: مهم‌ترین جملاتی که نقش دارند و می‌توانند نقش لغت مفرد را بازی کنند، آنها عبارت‌اند از: خبریه، اضافیه، حالیه، وصفیه، مفعولیو نظایر آنها (مبرد، الکامل فی النحو، ۲۲۲).

جمله را به اعتبار کامل یا ناقص بودن معنا نیز به دو نوع تقسیم شده است: اغلب اندیشمندان نحوی بر این باورند که جمله و کلام یکی‌اند و میان آن دو تفاوتی نیست؛ ولی زمخشری برای این نظر است که کلام آن است که از دو اسم ترکیب می‌یابد (جمله اسمیه)؛ اما جمله آن است که از یک اسم و یک فعل ترکیب می‌شود (جمله فعلیه) (شرح المفصل، ۲۰/۱).

نیز ابن مالک کلام را جمله‌ای می‌داند که معنای مفیدی داشته باشد؛ چنان که گفته است: کلامنا لفظ مفید کاستقم؛ کلام عرب عبارتی استی است که مفید معنایی باشد؛ مانند پایداری کن (ابن عقیل، ۹-۱).

ولی جمله اعم از کلام است؛ چرا که شرط کلام افاده است، اما جمله می‌تواند کامل نباشد؛ مانند جمله صله و جمله شرطیه و جمله جواب، که هیچ‌کدام به تنهایی کامل نیستند و نمی‌توان آنها را کلام خواند (ابن هشام، ۴۹۰/۲).

۴. اعتراض و جمله معترضه

اعتراض در لغت به معنای عارض شدن یا مانع گشتن است، مانند تخته چوبی که در رودخانه مانع شود یا مانع دشمن شدن با زدن دشمن با نیزه و کشتن او (مختار الصحاح، ماده عرض؛ معجم الصحاح، همان ماده). (مختار الصحاح، همان ماده).

اعتراض در اصطلاح آن است که یک جمله یا بیش تر در میان کلام یا دو کلام متصل به هم آورده شود و محلی از اعراب نداشته باشد (هاشمی، ۲۳۰ و نک: ابن جنی، ۳۳۵/۱؛ ابن هشام، ۵۰۶/۲).

زرکشی بدرالدین محمدبن عبدالله (ت ۷۹۴ق) گوید: جمله معترضه عبارتی است که میان یک کلام یا دو کلام که معنای به هم پیوسته ای دارند، فاصله می اندازد و بدون آن هم غرض کلام تمام است. فایده جمله معترضه یا تأکید است و یا تشدید (همو، ۶۲/۳).

۵. موارد کاربرد جمله معترضه

معمولاً جملات معترضه در موارد ذیل به کار برده می شود:

- الف. میان مبتدا و خبر؛ مانند: وفيهن - و الأيام يعثرن بالفتى - نوادبُ لا يملكنه و نوائحُ
- ب. میان شرط و جواب؛ مانند: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا - وَ لَنْ تَفْعَلُوا - فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (البقرة، ۲۴).
- ج. میان صفت و موصوف؛ مانند: فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (الواقعة، ۷۵-۷۷).
- د. میان موصول و صله؛ مانند: ذاك الذى - و ابيك - يعرف مالكاً... که «ابيك» معترضه است میان «الذى» و «يعرف» که جمله صله است (ديوان جرير، ۴۳۰).
- هـ. میان حرف نفی و لغت منفی؛ مانند: و لا - أراها - تزال ظالمةً (ابن هشام، ۵۱۳) که «أراها» معترضه است میان «لا» و «تزال».

۶. اعتراض در بلاغت

بر اساس دیدگاه ابن معتر یکی از محاسن کلام و شعر این است که کلامی در کلامی دیگری که معنایش کامل نشده، در آید و پس از آن کلام در یک بیت کامل گردد (مطلوب، ۲۴۳/۱).

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم ۶۳

مانند این بیت شعر: لو أن الباخلين - و انت منهم - رأوك تعلموا منك المطالا (دیوان کثیرعزه، ۱/۱۵۰). در این بیت «وانت منهم» جمله معترضه است.

عبارات معترضه در قرآن و حدیث و شعر و نثر گسترده است و غرض از آن تأکید است و از شروط آن این است که میان ارکان جمله فاصله می اندازد، مگر آن که استثنا باشد (ابن جنی، ۱/۳۳۵). ابن منقذ تأکید دارد که نباید اعتراض زائد باشد (همو، البدیع فی نقد الشعر، ۱۳۰).

سکاکی اعتراض را از محسنات معنوی برشمرده، ولی نام حشو بر آن اطلاق کرده و گوید: جمله بدون آن کامل است (همو، ۲۰۲)؛ اما گروهی دیگر مثل زرکشی، قزوینی، علوی، تفتازانی و مغربی آن را کامل کننده جمله نامیده و لازم دانسته اند (زرکشی، ۳/۵۶).

۷. تفاوت اعتراضیه و حشو

سکاکی میان اعتراض و حشو فرقی ننهاده است؛ اما برخی میان آن دو فرق گذشته و گفته اند: اعتراضیه زیادتیی در غرض متکلم و گوینده ایجاد می کند؛ اما حشو تنها اقامه وزن است و هدف دیگری را دنبال نمی کند.

نمونه از اعتراضات قرآنی آیه ذیل است:

قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ - وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ (آل عمران، ۳۶).

عبارت « وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ » از سخنان مادر مریم نیست؛ بلکه معترضه و از سخنان پروردگار است و بیان آن جهت تعظیم است (مطلوب، ۱/۲۴۷).

در تأکید این مطلب، زمخشری شاهدهی بر این امر می آورد که آیه شریفه ذیل است:
وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ - وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا - وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (النساء، ۱۲۵) که جمله « وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا » اعتراضیه است و محلی از اعراب ندارد و فایده آن تأکید بر پیروی ملت ابراهیم از او و خدای اوست، چرا که باری

تعالی او را خلیل خود قرار داده و ملت نیز باید از راه او پیروی کنند؛ ولی اگر معطوف بود، یا حالیه، چنین مفهومی را نمی‌رساند (همو، ۳۰۱/۱؛ و صافی، ۱۸۳/۵).

گروهی آمدن جمله معترضه را در میان جملات شرط نمی‌دانند و گفته‌اند که می‌تواند در آخر عبارت آورده شود و یا ارتباط بما قبل داشته باشد؛ مانند آیه شریفه: *وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ* (آل عمران، ۱۷۳).

آنان نظرشان بر این است که جمله دوم (نِعْمَ الْوَكِيلُ) انشائی است و جمله اولی (حَسْبُنَا اللَّهُ) خبری، و عطف آن ناممکن است؛ بنابراین جمله معطوف نیست (هاشمی، ۲۳۰).

۸ تفاوت متمم و اعتراض

گروهی بر این باورند که لزومی ندارد، اعتراض جمله باشد؛ ولی آوردن آن را در میان جملات لازم می‌دانند؛ برخلاف متمم که لازم است، جمله باشد.

ممکن است اعتراض با متمم اشتباه شود؛ اما باید دانست که نیازی نیست، متمم جمله باشد؛ در حالی که معترضه باید جمله باشد. متمم نقش فضله کلام را بازی می‌کند و محلی از اعراب دارد. تفاوت آن با تذییل در این است که تذییل جمله است و برای تأکید به کار می‌رود؛ ولی معترضه در میان دو کلامی آورده می‌شود که به لحاظ معنا به هم پیوسته‌اند.

به اضافه کردن فضله‌ای در کلام متمم گویند؛ مانند: مفعول یا حال و یا جار و مجرور که در معنا طراوتی ایجاد کند و با حذف آن کلام مبتذل خواهد بود، مانند سروده ابن المعتز که اسبی را چنین توصیف می‌کند:

صَبَبْنَا عَلَيْهَا (ظالمین) سَيَاطِنَا فطارت بها أيدٍ سراعٍ و أرجلُ

با حذف «ظالمین» کلام طراوت خود را از دست می‌دهد و نشان می‌دهد که اسب‌ها کم‌هوش‌اند و نیازمند ضربات محکمی هستند و جهت اطناب در صلح میان عشایر و مدح شایسته است (هاشمی، ۲۳۳).

و مانند این بیت شعر از جامی که در مدح حضرت علی (ع) است.

قدرت دست حق از زده سر کنده بیخویشتن در از خبیر

(تقوی، ۱۳۷)

در این بیت «بیخویشتن» متمیم است و جنبه تأکید و مبالغه را نشان می دهد.

۹. تفاوت اعتراض و احتراس

احتراس را نیز تکمیل گویند و هدف از به کارگیری آن دفع ایهام از ماقبل خود است و این کلام می تواند در میان یا آخر عبارت باشد. در میان کلام، مانند این بیت طرفه:

فسقی دیارک - غیر مفسدها - صوب الربیع و دیمه تهمی

(هاشمی، ۲۳۳)

آوردن عبارت «غیرمفسدها» چنین است که چون باران غالباً خرابی به بار می آورد، با آوردن احتراس توضیح می دهد که مفسد و خراب کننده نباشد.

۱۰. تفاوت اعتراض و تذیل

آوردن جمله‌ای به دنبال جمله مستقل دیگری را تذیل گویند. چنین جمله‌ای معنای جمله قبلی را در بر می گیرد، تا تأکیدی بر مفهوم آن باشد؛ مانند این آیه شریفه: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (الأسراء، ۸۱) یا آیه شریفه: «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ» (سبأ، ۱۷).

در آیه نخست «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» تذیل است و جهت تأکید ماقبل خود به کار رفته و در آیه دوم «وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ» نیز تذیل است.

۱۱. تفاوت معترضه و حالیه

میان جمله معترضه و حالیه دو تفاوت مهم به این قرار وجود دارد:

الف. جمله معترضه محلی از اعراب ندارد؛ ولی جمله حالیه نقش دارد و محلاً منصوب است.

ب. جمله معترضه می‌تواند با حروفی مانند «سین» یا «سوف» یا «لن» یا «لا» آغاز شود؛ ولی جمله حالیه از هرگونه حروف تسویف و استقبال تهی است. تفاوت این دو جمله را می‌توان در مثال قرآنی ذیل ملاحظه کرد:

« فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ » (البقرة، ۲۴).

جمله «لن تفعلوا» معترضه است و با «لن» شروع شده است؛ ولی جمله «أعدت» حالیه است و از ادوات تسویف خالی است. جمله معترضه مذکور میان دو بخش شرط و جواب قرار گرفته و تأکیدی است؛ اما جمله حالیه یاد شده، به دنبال جمله دیگر آمده است (وصافی، ۷۷/۱).

ج. جمله معترضه ممکن است، انشائی یا طلبی باشد؛ ولی جمله حالیه با شرط خبری بودن می‌آید و طلبی و تعجبی نخواهد بود. البته جمله حالیه ممکن است در بعضی موارد نیز به صورت ناهیه باشد؛ مانند این بیت:

اطلب و لا تضجر من مطلبٍ فأفة الطالب أن يضجرا

(سیوطی، همع الهوامع، ۴۲/۲)

«لا» در این بیت ناهیه است و «واو» حالیه، و می‌تواند «واو» عطف باشد؛ مانند آیه شریفه «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (النساء، ۳۶) (شرح الأشمونی علی الفیه بن مالک، ۲۵۶/۱).

جمله معترضه طلبی و انشائی؛ مانند این آیه شریفه است: «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ أَلْهَدَى اللَّهُ الْهَدَىٰ اللَّهُ أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدًا مَثَلًا مَا أَوْتَيْتُمْ (آل عمران، ۷۳). در آیه شریفه مذکور جمله «قُلْ إِنْ أَلْهَدَى اللَّهُ الْهَدَىٰ اللَّهُ» اعتراضیه و انشائی است و میان دو جمله از سخنان یهود قرار گرفته است که یکدیگر را توصیه می‌کردند، به پیامبری جز از بنی اسرائیل ایمان نیاورند و این بیانگر نهایت حسادت و کفر آنهاست (التفسیر الوسيط، ۱۸۸/۳؛ وصافی، ۲۱۸/۲) و اعتراض در این آیه نشان دهنده هدایت است که تنها از سوی خداوند متعال است.

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم ۶۷

د. جمله اعتراضیه می تواند با حرف «ف» همراه باشد و این امر در جمله حالیه ناممکن است؛ مانند آیه شریفه «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مُدَاهِمَتَانِ (الرحمن، ۶۲-۶۴) و «من دونهما» خبر مقدم است و «جنتان» مبتدای مؤخر و «مدهامتان» صفت جنتان است و جمله «فبأی آلاء ربکما تکذبان» با حرف «ف» آغاز شده و اعتراضیه است و میان صفت و موصوف قرار گرفته و این معترضه جهت تنبیه و هشدار است (آلوسی، ۱۲۱/۲۷).

۱۲. تفاوت استینافیه و معترضه

جمله استینافیه عبارت از کلامی است که پس از تمام شدن گفتار آورده می شود و به عنوان پاسخ سؤال مقدر است (الأقصى القریب فی علم البیان، ۶۸) و غالباً با تکرار اسم یا صفت شروع می شود؛ مانند این آیه شریفه: «تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى * الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى * لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى * وَإِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه، ۴-۸).

جمله استینافیه در این آیات، آیه «الرحمن علی العرش استوی» و آیه «و ان تجهر بالقول...» و آیه «الله لا اله الا هو». (وصافی، ۳۴۹/۱۶)؛ بنابراین می توان گفت که جمله استینافیه از جملات ماقبل خود جداست و متعلق به ماقبل نیست (لبدی، ۱۲۷).

اغراض جمله مستأنفه به قرار است که در پی می آید:

الف. تاکید و تحقیق: گاهی ممکن است به آن «تذیل» نیز گویند؛ مانند آیه: «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجْازِي إِلَّا الْكُفُورَ» (سبأ، ۱۷). در این آیه جمله «و هل نجزی الا الكفور» استینافیه و غرض آن تأکید است.

ب. کامل کردن معنا بر اساس مقتضای حال شنونده یا پاسخی به صورت جمله مستأنفه برای سؤالی مقدر است که در اندیشه شنونده از سخن پیشین شکل می گیرد؛ مانند

این آیه شریفه: «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» (الشعراء، ۲۳-۲۴).

گویى شنونده سؤال می‌کند: موسی چه جواب داد؟ و او می‌گوید: «قال ربُّ السموات والأرض» (باقلانی، ۲۴۱).

۱۳. اغراض مهم جمله اعتراضیه

مهم‌ترین اغراضی که برای جمله معترضه یاد کرده‌اند، به قراری است که در پی می‌آید:

۱. تنزیه؛ مانند این آیه شریفه: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهٗ وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُونَ» (النحل، ۵۷). در این آیه، جمله «سبحانه» معترضه است؛ چرا که جهت منزه ساختن خداوند از داشتن دختر است و قبل از کامل شدن جمله آمده است و اشاره به زشتی سخن دو قبیله خزاعه و کنانه دارد که این نسبت را به خداوند می‌دادند (آلوسی، ۱۶۷/۱۴).

۲. تسدید و استوار ساختن کلام؛ مانند این آیه شریفه: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَّا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (النحل، ۱۰۱).

در این آیه، جمله «و الله أعلم بما ينزل» که میان شرط و جواب قرار گرفته، معترضه است و در توبیخ مشرکان است. این جمله، کلام را استوارتر می‌کند (التفسیر الوسیط، ۸۸/۱۴). در اینجا اگر جمله معترضه حذف می‌شد، نسخ موضع محکمی نداشت.

۳. هشدار به امر مهم؛ مانند این آیه شریفه: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۱۳۵).

در این آیه، جمله «و من یغفر الذنوب إلا الله» اعتراضیه است و به صورت انشائی ذکر شده و این دلالت بر اهمیت کار دارد، و «ذنوب» به صورت جمع به کار رفته است که نشان دهنده رحمت و رأفت خداوند متعال و بخشایش همه گناهان از سوی اوست و می‌تواند بر اساس دیدگاه هاشمی جنبه «استعطاق» و مهربانی نیز داشته باشد (همو، ۲۱۳).

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم ۶۹

۴. تکمیل یا احتیاط؛ مانند این آیه شریفه: « إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ » (المنافقون، ۱).
در این آیه، جمله « وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ » اعتراضیه است و رسالت پیامبر را تأیید می‌کند و اگر حذف می‌شد، تکذیب منافقان به آیه بعد وصل می‌گشت و این معنا برداشت می‌شد که سخن منافقان دروغ است و پیامبر (ص) رسول خدا نیست و گویی که آیه چنین شکلی داشت: « قالوا نشهد إنك لرسول الله و الله يشهد انهم لكاذبون » که این سخن با ایهام همراه بود.

۵. بزرگ نمائی امری مهم؛ مانند این آیه شریفه: « * فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ » (الواقعة، ۷۵-۷۸).
در این آیات، دو جمله معترضه وجود دارد: یکی جمله « و انه لقسم لو تعلمون عظیم » که میان قسم و جواب آمده است و قصد مبالغه نسبت به سوگند دارد و اهمیت آن قبل از جواب است و دیگری جمله « لو تعلمون » است که میان صفت و موصوف قرار گرفته و تفخیم و بزرگی این قسم را می‌رساند (علوی یمنی، ۱۶۹).

۶. توبیخ؛ مانند آیه شریفه « فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينَذٍ تَنْظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ * وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ * فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (الواقعة، ۸۳-۸۷).

در اینجا آیه شریفه « و نحن أقرب الیه منکم » جمله معترضه است که میان جمله « و انتم حينذ تنظرون » و جمله « ولكن لا تبصرون » قرار گرفته است و نشان دهنده توبیخ کفار و مشرکان به جهت بی اعتقادی آنان به پروردگار است و معنایش این است که ای کافران دروغگو اگر از این همه وعظ و ارشاد پیامبر اثر نپذیرید و او را به پیامبری قبول نکنید، مطمئناً هنگامی که جان به گلو رسد، کاری نتوانید کرد، در حالی که ما به او از شما نزدیک‌تریم و شما آن را درک نمی‌کنید (التفسیر الوسیط، ۲۷/۲۴۰).

۷. تأکید بر فردی خاص و ذکر خاص بعد از عام؛ مانند آیه شریفه « وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ » (لقمان، ۱۴).

اعتراض در این آیه شریفه جمله «حملته أمه وهناً على وهن و فصاله في عامين» است که میان دو جمله «و وصينا الإنسان بالديه» و «أن اشكر لي و لوالديك» قرار گرفته است و این نشان دهنده اهمیت دادن به مادر بیش از پدر به جهت سختی‌ها و مشقت‌های فراوان او است (عباس، ۵۰۳).

۸. عاجز نمودن و تحدی کردن: این مورد در آیه شریفه چنین آمده است: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ » (البقرة، ۲۳-۲۴).

در اینجا جمله «ولن تفعلوا» معترضه است و میان جمله شرطیه‌ای قرار گرفته است که شرط آن «فإن لم تفعلوا» و جواب آن «فاتقوا النار» است. این جمله معترضه محلی از اعراب ندارد و برای این به کار رفته است که عجز و ناتوانی آنها را از آوردن نظیری برای قرآن نشان دهد (حسان، ۱۸۴).

۱۴. نتایج

نتایجی که از مباحث این مقاله حاصل می‌شود، به این قراری است که اعتراض و جمله معترضه تنها جهت زیباسازی عبارت و جملات نیست و حشو در کلام تلقی نمی‌شود؛ بلکه از مقتضیات آن است و اگر حذف شود، بسیاری از مفاهیم عبارت از بین می‌رود.

جمله معترضه انواع متعددی دارد و تنها به جملات دعائی منحصر نمی‌گردد.

جملات معترضه در میان یک عبارت یا دو کلام مرتبط به هم به کار می‌رود و به کارگیری آن در پایان عبارت بسیار اندک است.

كتاب شناسى

قرآن كريم

آلوسى بغدادى، شهاب الدين محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، بيروت، دارالتراث، ١٩٧٣م

الياس، منى، دراسات نحوية، دمشق، المطبعة الجديدة، ١٩٨٣م

ابن جنى، عثمان، الخصائص، تحقيق محمدعلى النجار، بغداد، دارالشؤون الثقافية، ١٩٩٠م

ابن عقيل، شرح الفية بن مالك، تحقيق محى الدين عبدالحميد، بيروت، ٢٠٠٥م

ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام هارون، مصر، البابى الحلبي، ١٩٦٩م

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارصادر، بيروت، ١٩٥٦م

ابن هشام الأنصارى، معنى اللبيب، مكتبة قم، ١٣٦٦ش

باقلانى، ابوبكر محمد بن الطيب، دلائل اعجاز القرآن، تحقيق عمادالدين احمد، بيروت، دارالبيان، ١٩٨٦م

تقوى، نصراله، هنجار گفتار، فرهنگسراى اصفهان، چاپ علميه، ١٣٦٣ش

حسان، تمام، البيان فى روائع القرآن، القاهرة، عالم الكتب، ١٩٩٣م

ديوان كُثير عزة، الجزائر، ١٩٣٠م

زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٨م

زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، دارالفكر،

١٩٧٧م

سكاكى، يوسف بن ابى بكر، مفتاح العلوم، شرح نعيم زرزور، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٣م

عباس، فضل حسن، البلاغة فنونها و افنانها، عمان، دارالفرقان، ١٩٨٩م

علوى يمنى، يحيى بن حمزة بن على بن ابراهيم، الطراز المتضمن لاسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز،

بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٠م

قزوينى، جلال الدين عبدالرحمن، التلخيص فى علوم البلاغة، شرح عبدالرحمن البرقوقى، بيروت،

دارالكتاب العربى، ١٩٣٢م

لبدى، محمدسمير، معجم المصطلحات النحوية و الصرفية، عمان، دارالفرقان، ١٩٨٨م

مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغیة و تطوها، الدار العربیة، بیروت، ٢٠٠٦ م
وصافی، محمد، اعراب القرآن و صرفه و بیانه، دارالرشید، بیروت، ٢٠٠٥ م
هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، دارالفکر، بیروت، ١٩٧٨ م



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی